

شهرک

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۸ - ۱۰ شعبان ۱۴۴۰ - ۱۶ آوریل ۲۰۱۹ - شماره ۱۱۲۸ - سال پنجم
۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضریب کیفی ۶۱/۴

www.hamdelidaily.ir hamdelidaily@gmail.com newspaper.hamdeli@gmail.com t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز: ولی الله شجاع پوریان
مدیر مسئول: فریبا خاوش
سر دبیر: محمود اشرفی
چاپ: چاپ گلریز

توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفکس: ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۳۳ - ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۰۸
نشانی: تهران - زرتشت غربی - نرسیده به
بیمارستان مهر - پلاک ۵۶ - واحد ۲

نگار روز

ضرورت اندیشه‌ورزی



محمدعلی نویدی

نویسنده و مدرس دانشگاه

کاوش و تجربه، می‌توان دریافت، برای داشتن هستی اندیشه‌ورز، به جان اندیشناک و نگران محتاج هستیم، یعنی، این جان نگران است که نگران زندگی و مسائل زندگی، انسان نگران است، نه جان آرام و بی خیال. انسان غافل، انسان نگران است. پرسش این است، با بی خیالی و بی عاری و بی اثری و بی خاصیتی، نبود و نبود آدمی چه فرقی دارد؟ وقتی انسان وارد ساخت اندیشه‌ورزی می‌شود، گویی، وارد میدان تولید اثر شده است. اندیشه‌ورزی با تحرک و تولید و ترویج جان بشر همراه است. جان‌های بی تحرک و بی اندیشه، جان‌های در واقع، چنان خواب غفلت بردانند که گویی نرفته‌اند که مرده‌اند. گفت جان پدر، تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی. نبیند مدعی جز خویشتر را، که دارد پرده بندار در پیش گرت چشم خدا بیند، ببخشند، نبینی هیچ کس عاجز تر از خویش

«تفسیر حکایت زاهد و سعیدی گاه خود در قامت و هیأت دیگری چون زاهد و عابد در می‌آید و رفتار آنها را به شکل‌های مختلف بازتصویر می‌کند. این تصویرسازی‌ها هدفی جز این ندارد که وجوه چندگانه آدم‌ها را در مقام و جایگاه‌های تازه محک بزند و آنگاه اگر نقدی بر رفتارهای آنهاست، نقد را به صورت غیرمستقیم بر آنان روا دارد. ضمن آنکه گاه نقدها به صورت مستقیم هم گفته می‌شود. در این حکایت زاهد با نماز شب گزار به نظر می‌رسد کسی نیست، جز خود سعیدی. راوی ادای نماز شب‌گزارها را در می‌آورد و به همراه پدرش در حال عبادت است. انتخاب واژه‌ها در این حکایت به نظر مکتوم مهندسی شده و آگاهانه است. در سطر اول واژه‌های «متعبد»، «شبخیز» و «مولع زهد و برهیز» را سعیدی بیشتر به دلیل سنگین تر کردن بیشتر وجه دینداری آن بچه که به فرض مثال خودش است، بیان کرده است. آنهایی که ادای دینداری و زهد و عبادت بسیار دارند، این سه صفت را معمولاً بیشتر به نمایش می‌گذارند. مولع زهد، به کسی که بسیار زیاد برای زهد حرص بورزد، گفته می‌شود که در اینجا به نظرم بیش از آنکه واقعاً از صفات زاهدان باشد، بیشتر طعنه است. زیرا از مندی برای زهد و عبادت آن هم به صورتی که طرف بخواهد دیگران آن را در بیاورد، نمی‌تواند جز افتراق یا غلو بیش از حد، چیز دیگری باشد. اولاً آدمی که طفل است، اساساً نه زهد را می‌فهمد و در درستی از آن خواهد داشت و نه آنکه زاهد را می‌شناسد. این سخن سعیدی

یعنی، توقف در اندیشه‌ها، اندیشه‌ورزی نیست؛ دانستن تفکر و اندیشه حکما و فلاسفه و علما و دانشمندان، تنها یاریگر و مدد رسان اندیشه‌ورزی است. مثلاً دانستن افکار افلاطون و ارسطو و ابن سینا و ملاصدرا، در صورت عدم اندیشه‌ورزی و تأمل و تولید فکر نوین و کارآمد و عدم کاربردی‌سازی آنها، یعنی، عدم اثر بخشی، فایده‌ای در زندگی نخواهد داشت. بنابراین، آموزش مکاتب و اندیشه دیگر ضرورت اندیشه‌ورزی است. مثلاً شخصی که قدر و قدرت اندیشه را می‌داند، وارد ساخت و ساخت و بافت اندیشه‌ورزی می‌شود، با کسی که باری بهر جهت زندگی می‌کند، یکسان نیست؛ چنین وضع جوامع و ممالک و کشورها، توسعه یافتگی‌ها و عقب ماندگی‌های جوامع، با ورود و عدم ورود به بطن اندیشه‌ورزی، نسبت لاینفک دارد. نیل به اهداف مترقی و متعالی نیز، در چنین نسبتی عیان می‌شود. بنابراین، داشتن حیات عقلانی و علمی و به تبع آن حیات و زندگی انسانی، ضرورت اندیشه‌ورزی می‌باشد.

می‌عبادت دیگر، جان و جوهر انسان، با اندیشه‌ورزی و تفکر، قرین است. یعنی، فقدان اندیشه‌ورزی، فقد و گم‌گشتگی، جان و جوهر آرمیت است. چرا چنین است؟ زیرا، اگر عقل روزی در تراز و سطح، اثر جان و هستی آدمی است، این نکته بنیادین این گفتار و نوشتار است. پس، وجود و جانی که خردورز است، جان و جوهر انسان است، و اندیشه‌ورزی، خصالت ذاتی و اساسی جان بشر است. سلب هر کدام موجب سلب و ستاندن یکی می‌شود؛ یعنی، سلب اندیشه و عقل ورزی و اندیشه و اندیشیدن را از آدمی سلب کنند، گویی، جان حقیقی او را ستانده‌اند؛ این است که اندیشه‌ورزی ضرورت دارد.

اما، پرسش بنیادی و اصلی در این باب این است که، کدام جان، جان خردمند و اندیشه‌ورز است؟ آیا جان و وجود آرام و بی حال و خوابناک، می‌تواند چنین ویژگی و اثری داشته باشد؟ یا تأمل و وقت و

ضرورت بی‌بدیل است. تحقیق و تتبع عقلانی و حصول اثرهای علمانی، نیازمند اندیشه‌ورزی است. ضرورت اندیشه‌ورزی، از ضرورت ارتقاء و ارتفاع ظرفیت‌ها و قابلیت سازی‌های نو، ناشی می‌شود؛ یعنی، بشر امروز و انسان مدرن و شهرنورد جدید، نیاز مبرم به بالا بردن توان‌ها و ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها دارد؛ چون، با انواع و اقسام مسائل و معضلات و پدیده‌های نو ظهور، مواجه شده و می‌شود، به عبارت دیگر، رخدادهای و حوادث زمانه ما با حوادث و مسائل گذشته، متفاوت است. این پیچیدگی مسائل و پدیده‌های مستحدث، اندیشه‌ورزی‌های نو و نو بکر و اثر بخش نیاز دارد.

بشر امروز، به سعه صدر و دانش دقیق و آگاهی عمیق و اثرمندی عمل و کارآمدی مفید نیاز دارد.

انسان امروز، بیش از هر زمان گذشته، به تفکر و خردورزی محتاج است تا بیش از این دچار فقدان هویت و حیرت نشود. ششاید، این یک راه کار و راه حل مفید و عملی باشد؛ که ساعات تفکر و اوقات اندیشه‌ورزی را، زیاد کنیم و فکر کردن را تمرین نماییم «Thought hours» مطالعه و کتاب خواندن و تاریخ پژوهی و اندیشیدن به وضع گذشته و حال و آینده زندگی و انسان، می‌تواند برای، ورود به ساخت اندیشه‌ورزی اثرگذار باشد.

اندر حکایت وقتی که حرفی حرف می‌آورد

ما زیار سوادکوهی - طنزنگار: باور بفرمایید که ما آدم‌ها کلاً با حرف دیگران زندگی‌مان، حالا این حرف می‌خواهد خوب و قشنگ و زیبا و فصیح و بلیغ و متین و مسجع و مربع و مستطیل باشد یا خواه الکی و پشمکی و خشکی و شیشکی و پیشکی و هیشکی و ماستمالی و شیرمالی یا هر جور دیگر باشد، کلاً اگر این نوع حرف‌ها نباشد، پس بفرمایید که انسان‌ها چگونه می‌توانستند واژه‌ها یا به اصطلاح زبان خودشان را برای آیندگان به ودیعه بگذارند تا زبانشان استمرار داشته باشد. ما حتی معتمدیم برای حفظ یک زبان مثل زبان خودمان هر کس هر جور حرفی خواست بزند، بزند؛ مشکلی نیست، مهم این است که حرف زدنش باعث می‌شود که دیگری هم حرف بزند و کلاً وقتی کسی می‌گویند حرف، حرف می‌آورد، منظور این مثل در حقیقت تحکیم قدرت

نسخه خند

زبان مادری بود، حالا زبان پدری بماند برای بعد. باور بفرمایید سیل بهاری امسال باعث شد که ادبیات ما گل آلود و سیل زده شود. باور ندارید حرف‌های مسئولان را گوش کنید و صدقاً یاری برده از در و دیوار به ذهنتان تداعی می‌شود. مثلاً همین جناب آقای اسحاق خان جهانگیری که عمرشان مستدام باد به عنوان اولین معاون آقای روحانی در جلسه شورای عالی آب گفته بود «بحران سیل باعث شد جلوگیری از تجاوز به طبیعت جدی گرفته شود». خوب، این حرف خودش خوب است، اصلاً مهم نیست که معلوم نیست از سوی چه کسی و کدام نهادی و کدام سازمان و دولتی جدی گرفته می‌شود، مهم این است که جدی گرفته می‌شود. خود همین موضوع به قول شاعر چند قدم به جلو است. باور بفرمایید. همین



«گلچین غلام‌بوسی» حدود ۱۲ سال است که از طریق سیدبافی با درخت ارغوان امرار معاش می‌کند. او خود به کوه‌های منطقه کردستان می‌رود و به گونه‌ای که به درختان ارغوان آسیبی وارد نشود چوب مورد نیاز کار خود را تهیه می‌کند.

شعر کهن

امروز با صائب تبریزی

صبح شد برخیز مطرب گوشمال ساز ده
عیش‌های شب پریشان گشته را آواز ده
هیچ ساز از دلنوازی نیست سیر آهنگ‌تر
چنگ را بگذار، قانون محبت ساز ده
جام را لبریز تر از دیده عشاق کن
از صف دریاکشان آنگه مرا آواز ده
سرغ دل را بیش ازین میسند در بند قفس
شاهباز لامکان را شهر پرواز ده
تیره منشین در حریم میکشان چون زاهدان
پیش یوسف طلعتان آینه را پرداز ده
موج دریای رحمت کار خود را می‌کند
اختیار دل به آن زلف کمندان ساز ده
سرمیچ از بی دلسی زنه‌ار از زخم زبان
بوسه‌ها چون شمع روشن بر دهان گاز ده
کوری بی منت از چشم به منت خوشترست
گر توانی بسوی پیران به یوسف باز ده
قابل احسان نمی‌باشند کافر نعمتان
از قفس نالندگان را رخصت پرواز ده
خنده‌های بی غمی در کوهساران مفت نیست
همچو کیکان تن به زخم جنگل شهسباز ده
شبنم از روشنندلی آینه خورشید شد
ای کسم از شبنم تو هم آینه‌ها را پرداز ده
ناله حاضر جواب کوهکن استاده است
دل ز سنگ خاره کن در بیستون آواز ده
چون نمودی سیر و دور خویش را صائب تمام
روشنی چون مه به خورشید درخشان باز ده

شعر معاصر

فاطمه چاه‌سرا



عمر گران من، سلسله‌ی دوران من است
یک نقطه، ابتدای طلوع بی‌کران من است
آغاز شنیدم درین دایره، بی آنکه باخبر باشیم
انسان شدن درین حادثه‌ی وصل که امکان‌من است
هر خیر و شر که برین گود امانت مستقر گردید
حاصل ز عقل و شعور و جمیع استخوان من است
مست از زمین و زمان گر بشندی بدان گذراست
غافل مشو ازو که پیاله گردان من است
هر که هسوی دلم بر جان شکایت بُرد
دانم درین حواله‌ی یکی نگران من است
شمس ارچه نتواند رساند پیام عشق بر لب
چشمان او ولی همه گنجینه‌ی نهمان من است
خوش بر دلی که شنیدست پیام دل انگیز تو را
بر دل بگویی ام ش، مزید انتمان من است

سازمان آگهی

روزنامه شهرک
۰۹۱۲۶۸۷۰۱۹۱
۰۲۱۸۸۹۶۴۵۰۸

حکایت

آدم پر ادعا فقط خود را می‌بیند

انسگار نوعی اورنگی در هدف را بازگو می‌کند. حال آن کس که در دوران طفولیت به سر می‌برد، ضمن آنکه فهمی ناقص از دینداری و زهد خواهد داشت، قضاوت او را نباید نسبت به دیگران کافی و وافی دانست، چرا که او هنوز به سن رشد و آن هم رشد فکری نرسیده است و نمی‌توان باور کرد که حرف‌های او درست است یا نه. با قضاوت او از دیگران به این دلیل که خود فهمی کج دارد، بیشتر کج فهمی او را ترسیم می‌کند. انکار سعیدی می‌خواهد بگوید که بسیاری از افراد این جماعت - زاهدان - ریاکاران‌اند. اما پدر طفل که عقل کاملی دارد، نه دم از دینداری می‌زند و نه آنکه نویسنده برای او صفاتی چون متعبد و مولع زهد را به کار می‌برد، بلکه چیزی که از پدر به خواننده القا می‌شود، احتمالاً این است که او هم مثل پسر - طفل - «مصحف عزیز بر کنار گرفته» و مشغول عبادت است. او عقل کل است و دانای حکایت، سخنش نغز است و نقض ناپذیر و بی‌پرویز گرد بر دل هر خواننده‌ای می‌نشیند. پدر وقتی می‌بیند پسرش مدعی است که دیگران به جای عبادت چنان خوابیده‌اند که «گویی مرده‌اند»، به او با زبانی کتبی و در عین حال فصیح و برمغز اعتراض می‌کند که کاش خودت هم خوابیده بودی و این گونه از مردم بگویی نمی‌کردی. زیرا پسرش «در پوستین خلق افتاد». در پوستین خلق افتادن، کنایه از فضولی کردن کار دیگران یا قضاوت کردن رفتار و فعل افراد دیگر است. پدر معتقد است که اگر پسرش خواب می‌بود، حداقل گناه نمی‌کرد. همه حکایت‌هایی را که سعیدی نوشته است، بعد از سطور آغازین معمولاً ابیاتی رزیا می‌آورد که هم فصل الخطاب است و هم آنکه در آنها برهان و دلایلی نهفته است نقض ناپذیر. گاه این ابیات نقش تکمیلی می‌بیند. کسانی که به توانمندی داشتن چشم خدایین مفتخر می‌شوند، از غرور و خودخواهی و خودپسندی دور می‌شوند و حقیقت خود را چنانکه هستند کشف خواهند کرد.

گلد گلد تاریخ
گذشت: ۲۷ فروردین سال ۹۸ است، ۲۷ روز از سال جدید خورشیدی سپری شد.

۴۶۵ (پیش از میلاد) - روزی که تخت جمشید پایتخت ایران اعلام شد

۲۲۸۴ سسال پیش در چنین روزی - ۱۶ آوریل ۴۶۵ پیش از میلاد، اردشیر یکم (به نوشته مورخان یونانی: اردشیر درازدست) که بر جای پدر نشسته و شاه ایران شده بود تصمیم گرفت که تخت جمشید پایتخت اول ایران (شانشین) باشد. آموزرخان یونان باستان تخت جمشید را در جهان به «پروپولیس» معروف ساخته‌اند. به نوشته سایت روزنامک نوشیروان کهپهانی‌زاده، اردشیر یکم در پاسارگاد برای پدرش ششایارش نشسته بود که بر سرزمینی از دناوت تا سند و از سیردریا تا سوادان، مصر و شرق لبیبی امروز حکومت می‌کرد. محاسبات تقویمی، ۱۶ اپریل آن سال را روز برگزاری مراسم پایتخت شدن تخت جمشید به دست داده است.

نوروز سال ۴۶۵ پیش از میلاد در تخت جمشید برگزار شده بود ولی ۲۷ روز پس از نوروز تصمیم شاه وقت به انتقال پایتخت سلطنتی از پاسارگاد به تخت جمشید (که فاصله‌ی زیاد از هم ندارند) اعلام شده بود تا به اطلاع مردم برسد. چرا این تصمیم چهار هفته پس از نوروز اتخاذ و اعلام شده بود؟ زیرا؛ اهمیت روز ملی ایرانیان (نوروز) چنان بوده است که نباید تحت الشعاع پایتخت اعلام شدن شهر تازم‌هاست تخت جمشید قرار می‌گرفت. طرح ساختن تخت جمشید از داریوش بزرگ است. کار ساختن شهر، کاخ شاه و تالارهای پذیرایی تخت جمشید ۵۱ سال طول کشیده بود. سیستم ارتباط و پستخانه ایران ۲۵ قرن چنان مجهز و پیشرفته بود که هر خبری در کمتر از یک هفته به اطلاع همه اتباع امپراتوری می‌رسید. ساختمان تخت جمشید که توسط اسکندر مقدونی [شاگرد ارسطو و اهل فلسفه و مدنیت] به آتش کشیده شد از نظر وسعت و هنر معماری و فن مهندسی مهمترین عمارت پیش از میلاد و نماد تمدن بشر عهد باستان و نشانه عظمت ایران و ایرانی است و هویت ملی ما به‌شمار می‌رود.

در همان روز اباحتساب و تطبیق تقویم‌ها مصادف با ۱۶ آوریل ۲ هزار و ۴۷۴ سال پیش [همچنین اعلام شده بود که «شوش» همچنان پایتخت اداری ایران و محل ادارات دولتی خواهد بود که در فصل گرما، کارمندان ادارات می‌توانند به شهر همدان بروند و در آنجا انجام وظیفه کنند. در اعلامیه مربوط آمده بود که ممکن است شاه نیز زمستان را در آنجا (شهر شوش) باشد. به همین سبب مورخان یونانی، ایران دوران هخامنشیان را، کشوری دارای سه پایتخت، نوشته‌اند.

زادروز محمدعلی بهمنی، غزل‌سرای معاصر

۱۷سال پیش در چنین روزی - ۲۷ فروردین ۱۳۲۱، محمدعلی بهمنی شاعر و غزل‌سرای ایرانی در اندیمشک متولد شد. بسیاری بر این عقیده‌اند که غزل‌های او وام‌دار سبک و سیاق نیما یوشیج است. نخستین شعر بهمنی در سال ۱۳۳۰، یعنی زمانی که او تنها ۹ سال داشت، به چاپ رسید. وی درباره تولد خود می‌گوید: «دو ماه به زمان تولدم باقی‌مانده بود، که

درگذشت پروین دولت‌آبادی، شاعر کودکان

۱۱ سال پیش در چنین روزی - ۲۷ فروردین سال ۱۳۸۷، پروین دولت‌آبادی در سن ۸۴ سالگی بر اثر سکته قلبی در تهران درگذشت. دولت‌آبادی شاعر کودکان در سال ۱۳۰۳ در خانواده‌ای اهل فرهنگ که شعر در آن جایگاه ویژه‌ای داشت، در محله احمدآباد اصفهان به دنیا آمد. مادرش مدیر مدرسه‌ی ناموس اصفهان بود.

او به مدرسه ناموس رفت. سال‌های نخست دبیرستان را در مدرسه «تور» ی امریکایی برویخس درس خواند.

پس از پایان دوره دبیرستان، رشته نقاشی و مجسمه‌سازی در دانشکده هنرهای زیبا را برگزید و چند بار هم در کلاس‌ها شرکت کرد، اما بازید از یک پرورشگاه تصمیم او را تغییر داد و بر آن شد که به کار سرپرستی و تربیت کودکان پرورشگاه بپردازد.

در سال ۱۳۳۹ با همکاری پرویز ناتل خانلری، زهرا خانلری و همسرش اسماعیل سالمی، شرکت انتشاراتی «سخن» را پایه‌گذاری کرد و به ثبت رساند. از همان آغاز انتشار نشریه «بیک» با این نشریه همکاری داشت و در دو سال اول انتشار آن تنها شاعر این نشریه بود.

بسیاری از شعرهای این شاعر در کتاب‌های درسی چاپ شده است.